

## پلورالیزم دینی در آئینه عرفان‌های نوپدید معناگرا<sup>۱</sup>

محمد رضا ناصری زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

واکنش فرامردن در مقابله با طرز تفکر مدرنیته، نقش اساسی معنویت را در تعریف هویت به رسمیت می‌شناسد و تفکیک خودسرانه زندگی مردم را به دو عرصه خصوصی و عمومی، سکولار و مقدس به چالش می‌کشد. از بحران‌های عصر حاضر، احساس پوچی، سرگردانی و بی‌هدفی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این امر علت اصلی در ظهور ادیان نوپدید و بروز هم‌توان بحث پلورالیزم دینی می‌باشد.

این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی در متون، کتب و مقالات با استفاده از کلید واژه پرداخته است. در ابتدا پس از مطرح ساختن بحث «ظهور عرفان‌های نوظهور معناگرا» و «پلورالیزم دینی» به نقش «هویت سازی دینی» به عنوان یک ابزار پرداخته است.

آنچه ظاهر مساله بیان می‌کند که تأثیر حمایتی از سوی پلورالیزم دینی بر حفظ «عرفان‌های نوپدید» در سطح جهان می‌باشد، اما با توجه به یافته‌های این مطالعه می‌توان به نقش دوطرفه کنشی، واکنشی حفظ و بقا بین «پلورالیزم دینی» و «اصل ظهور عرفان‌های» نوپدید در سطح جهان، بویژه در کشورهای اسلامی اشاره کرد.

**واژگان کلیدی:** پلورالیزم، پلورالیزم دینی، عرفان‌های نوپدید، معنویت نوظهور، هویت‌سازی دینی، هویت‌سازی معنوی.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۲ \_ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

۲ دانش‌پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه، مشهد مقدس

## مقدمه

مواجهه با ادیان متعدد و بحث‌های حقانیت و زندگی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان، گرچه محصول قرن بیستم نیست، اما نوع نگاهی که به کثرت ادیان در عصر حاضر می‌شود، با نوع نگاهی که در گذشته می‌شد، تفاوت‌های متعددی دارد. آنچه اکنون در مواجهه با کثرت ادیان مطرح می‌شود، محصول دنیای «غرب مدرن» و «الهیات مسیحی» است، مبتنی بر «انگاره‌های مدرنیته» و «الهیات مسیحی».

جهان امروزی، دگرگونی‌ها و تحولات را با آهنگی بی‌سابقه و روندی سریع نظاره‌گر است؛ در این شتاب بیکران، تغییرات بنیادی در نمایه‌های «فضایی و زمانی»، «مرززدایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی»، «تعاملات عمیق و رها از پایست‌های بومی»، «کاهش حاکمیت دولت-ملت»، «انفجار تجارت و سرمایه»، «مهاجرت‌های جهانی»، «بحران‌های محیطی» و... عرصه جهانی را با تغییرات و پیامدهای بسیار مواجه ساخته است. برخی از اندیشمندان سده نوزدهم، به ویژه فلاسفه و جامعه‌شناسانی مانند کانت و مارکس برآن بودند که با گذشت زمان و تحول جوامع بشری، نقش و تأثیر خرده فرهنگ‌های مختلفی همچون: دین، ملیت و قومیت، در زندگی اجتماعی کم‌رنگ شده و یک جامعه‌ی جهانی بدون تمایزها و شکاف‌های اجتماعی- فرهنگی شکل خواهد گرفت.

در این هجمه وسیع دگرگونی‌ها «دین»، «دینداری» و «هویت دینی» در نظریه‌ها و پژوهش‌های مختلف همواره مورد توجه بوده است. به نظر می‌رسد که این امر پذیرفته شده که «هویت دینی» نقش پررنگی در زندگی مردم دارد؛ این دیدگاه ریشه در تفکرات و نظریه‌های جامعه‌شناسان مختلف از جمله: دورکیم، وبر، زیمل و ... داشته است. «دین» مهم‌ترین منبع برای هویت و معنابخشی است؛ چراکه به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند. ساموئل هانتینگتون معتقد است: دین برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست روبه‌رو هستند که «من کیستم؟» و «به کجا تعلق دارم؟» پاسخ‌های قانع کننده‌ای دارد. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۵۳) از طرفی آنتونی گیدنز در بحث هویت قائل به «بازاندیشی» است، به عبارت دیگر: انسان‌ها با توجه به شرایط و اطلاعات به‌طور مداوم هویت خود را بازتولید می‌کنند و این بازتولید بدون قدرت و توانایی تغییر، انجام نشدنی است. (گیدنز، ۱۳۸۳: ۸۲)

در این پژوهش سعی داریم تا به بررسی وضعیت «دین» در عصر جهانی

شدن پرداخته و چالش‌های پیش روی آن را مورد ارزیابی قرار دهیم. سوال اساسی این است که آیا «عرفان‌های نوپدید معناگرا» طی پروسه جهانی شدن به «پلورالیزم دینی» می‌انجامد یا خیر؟ سوالات فرعی اینچنین خواهد بود: چه چالش‌های جدیدی را در حوزه‌ی مذهب و اجتماع و فرهنگ ایجاد خواهد کرد؟ و نقش «هویت‌سازی دینی» در برون رفت از این چالش‌ها چیست؟

## مفاهیم

### ۱. پلورالیزم

«پلورالیزم»<sup>۱</sup> به معنای: تکثر، چندگانگی، آیین کثرت، کثرت‌گرایی، چندگرایی، تعدد مقام، تعدد شغل.

«پلورالیزم دینی» در دهه‌های اخیر با کار جان‌هیک در جهان مسیحی بالا گرفت. ایشان می‌دید که بسیاری از غیر مسیحیها تحت تأثیر ادیان دیگر، انسان‌هایی پاک و بی‌آزار بار آمده‌اند، بنابراین گفت:

«پس نگوئیم که مسیح خداست و فقط به‌وسیله او می‌توان به بهشت رسید! چرا که اگر قرار باشد تنها گروه مسیحیان به بهشت بروند، پس عمل خیر بقیه چه می‌شود؟».

### ۲. پلورالیزم دینی

از آنجا که هر مکتبی قرائت خاصی از «پلورالیزم دینی» دارد، نمی‌توان برای «پلورالیزم دینی» یک تعریف جامع و مانعی بیان نمود؛ اما معنای شایع و رایج امروزی از «پلورالیزم دینی» این است که: حقّ مطلق، نجات و رستگاری را منحصر در یک دین و مذهب و پیروی از یک شریعت و آیین ندانیم، بلکه معتقد شویم که حقیقت مطلق، مشترک میان همه ادیان است و آئین‌های مختلف در واقع جلوه‌های گوناگون «حقّ مطلق» اند؛ در نتیجه، پیروان تمام ادیان و مذاهب، به هدایت و نجات دست می‌یابند.

### ۳. معنویت

واژه «معنویت» به معنای: نیرو (نیروی زندگی). با وجود دو دهه تلاش علمی و پژوهشی در ماهیت «معنویت» از سوی صاحب‌نظران متعدد در علوم

مدیریت، روانشناسی، مذهب، پرستاری، مشاوره، در حال حاضر نیز توافق چندانی در معنای دقیق این واژه حاصل نشده است و اختلاط دو مفهوم معنویت و مذهب در سراسر این فعالیت‌ها آشکار است.

از نظر اکستین و کرن (۲۰۰۲): "معنویت به مشابه آگاهی از هستی یا نیروی فراتر از جنبه‌های مادی زندگی است که احساس عمیق از وحدت یا پیوند با کائنات را به وجود می‌آورد".

پس «معنویت»: یک منبع مهم اولیه «هویت بخشی» و «معنابخشی» است که جهت‌گیری ذهنی فرد را شکل بخشیده و احساس هماهنگی با جهان هستی را در وی تداوم می‌بخشد.

## ۴. هویت

«هویت» دارای دو معنای اصلی است: ۱. همسانی و یکنواختی مطلق ۲. تمایز که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲) در واقع «هویت»: به عنوان پدیده‌ای سیال و چند وجهی، حاصل فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است؛ به تعبیر دیگر، «هویت»: همواره و به‌طور تغییرناپذیری «بین الاذهانی» است، با مفاهیم اجتماعی و سمبل‌های فرهنگی آمیخته شده‌است و با آنها تفسیر می‌شود. هویت یک گروه یا ملت، نه یک جوهر ثابت و قطعی است و نه از یک ساختار قطعی برخوردار است، هویت به مثابه چیزی مورد توجه است که همیشه ساخته می‌شود و می‌تواند به‌صورت انتقادی بازسازی شود. (Patrick, ۲۰۰۰: ۴۲)

## هویت دینی

موضوع «هویت مذهبی» و الگوی آن در ارتباط با هر دینی متفاوت است؛ چرا که هویت مذهبی به ماهیت و تاریخ ادیان، تاریخ جنبش‌های مذهبی و نوع عقاید دینی مربوط می‌شود. بنابراین در اندازه‌گیری هویت مذهبی در هر دین خاص باید به ترجیحات دینی، نوع طبقه‌بندی فرقه‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های مذهبی هر کدام توجه کرد. (حاجیان، ۱۳۸۸: ۴۳۴) گل محمدی «هویت دینی» را: "مجموعه‌ای کم و بیش پایدار و ثابت از ایستارها می‌داند که فرد از رابطه‌ی خود با دین در ذهن دارد".

## بحران هویت

بعضی از جامعه‌شناسان مانند آنتونی گیدنز و مانوئل کاستلز، این پدیده را در پرتو جهانی شدن که نتیجه توسعه ارتباطات انسانی است مورد بررسی قرار داده‌اند و با وجود این که بسیاری از جامعه‌شناسان این پدیده را پدیده‌ای جهانی می‌نامند، طبیعتاً آثار و تبعات این پدیده در کشورهای مختلف متفاوت است. تلقی نامناسب از فرهنگ خود و ارتباط آن با فرهنگ‌های دیگر، بحران‌زا خواهد بود، همچنین دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای در حال‌گزار، که این امر بیشتر در خصوص هویت‌های فردی بحران‌زا است که در ادامه به‌شکل اجتماعی آن ظهور می‌کند. (علیخانی، ۱۳۸۳: ۴۶)

از اساسی‌ترین شاخصه‌های بحران هویت «تعارض ارزش‌ها» در سطح کلان جامعه است و نبود کنترل چنین پدیده‌ای می‌تواند انسجام اجتماعی یا هستی اجتماعی را مورد تهدید قرار دهد. این مسأله، همان چیزی است که در نتیجه گسترش فرآیند ارتباطات، هویت‌ها را در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر - که معمولاً در مرحله‌ای بالاتر از فرهنگ خودی قرار دارند - دچار تضاد ارزشی و در نهایت بحران هویت می‌کند.

## هویت سازی

هنگامی فرد یا گروهی می‌خواهد هویت خود را در موقعیت جدید، تعریف یا باز تعریف کرده و مورد بازشناسی قرار دهد، اگر این مورد بازشناسی قرار گرفتن و قراردادن به درستی صورت گیرد، به‌معنای ساختن هویت و هویت‌سازی است؛ (آزادارمکی، ۱۳۸۳: ۲۶۱) پروسه «هویت‌سازی» این فرصت را برای کنشگر اجتماعی فراهم می‌کند که برای طرح پرسش‌های بنیادین معطوف به چیستی و کیستی خود، بتواند پاسخی مناسب جست‌وجو کند. (Brown, ۱۹۹۹: ۱۹۰)

## - هویت دینی در عصر حاضر

پرسش هویت، از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در حیات فردی و جمعی نوع انسانی بوده و هست؛ افراد و اجتماعات با پرسش از هویت، از سطوح خرد تا کلان، تصویری از آنچه که هستند یا آنچه تصور می‌کنند که باید باشند، ارائه می‌دهند. اهمیت این تصویر که نتیجه فرآیند پیچیده هویت‌یابی است، در این است که در سطح فردی هویت نقطه آغازین ورود به دنیای اجتماعی

و در سطح جمعی، نقطه‌ی محوری بقا و بالندگی در میان دیگر جوامع است. هویت، بازنمایی و ویژگی‌ها، امتیازات، کاستی‌ها، توانایی‌ها و وجوه تمایز از دیگران است؛ اما نه افراد و نه جوامع حیثیت‌های بسیط و تغییرناپذیری نیستند. بنابراین هویت‌ها نیز همواره در حال‌شدن و تغییر است. مقوله هویت از زمره پدیده‌هایی است که در پرتو جهانی‌شدن در یک شبکه ارتباطی قرار می‌گیرد. در واقع هویت تحت تأثیر ارتباطات، جهانی می‌شود، از پدیده‌های دوردست اثر می‌پذیرد، بر آن اثر می‌گذارد و در اثر این فعل و انفعالات، تصور ما را از خویشتن دچار دگرگونی می‌کند و ما به شناخت‌های دیگری از وجود خویشتن نائل می‌شویم.

جهانی‌شدن را خواه پروسه‌ای طبیعی و فرآیندی تاریخی فرض کنیم و خواه آن را پروژه‌ای هدایت شده و ترفندی هدفمند قلمداد کنیم، آثار و پیامدهای متعدد و متفاوتی را بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها بر جای می‌گذارد. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن علاوه بر آنکه فرصت‌هایی را برای افراد ایجاد می‌کند، به همان نسبت چالش‌هایی را نیز فراروی آنان قرار می‌دهد. از جمله این چالش‌ها را می‌توان در ایجاد بحران هویت برای افراد و جوامع جست‌وجو کرد. از آنجایی که تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ها به دلیل قرار داشتن در کنترل غرب، به صورت یکسویه اقدام به پخش جهانی ارزش‌های غربی نظیر: «لیبرالیسم» و «سکولاریسم» می‌کنند و همچنین پخش گسترده مسائل ضداخلاقی چه از طریق ماهواره و چه از طریق اینترنت می‌تواند تأثیر سوئی بر مخاطبان آنها داشته و موجب تضعیف جنبه‌های مذهبی افراد شود که این مسئله، کارکرد مذهب به عنوان یکی از عناصر هویتی را به چالش می‌کشد.

هر یک از ما در زندگی خود، افرادی را می‌شناسیم که با هر نسیمی دگرگون می‌شوند و تغییرات اساسی وجودشان را فرا می‌گیرد. به عبارت متعارف، آنها ثبات ندارند و در وجود خودشان زندگی نمی‌کنند. در برخی از مراحل زندگی، دچار سرگردانی و تزلزل می‌شوند. به هر کجا که سفر می‌کنند، یا با هر کسی که هم‌نشین می‌شوند، رنگ‌وبوی او را به خود می‌گیرند. در واقع، آنها خود را به چیزی وابسته نمی‌دانند و در وجود خود، شخصیت مستقل، احساس نمی‌کنند؛ از این‌رو، همیشه سعی می‌کنند با تکیه به هر چیز گذرا، خود را از این حالت بحرانی نجات دهند. در واقع، می‌توان گفت که این افراد دچار «بحران هویت» هستند.

انسانهایی که در خود هویتی احساس می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند، در هنگام مواجهه با مشکلات زندگی، آن مشکلات را به نحوی به هویت خود ارجاع داده و در پی حل آنها برمی‌آیند. برخلاف کسانی که در خود احساس هویتی ندارند و در چالش‌های زندگی سرگردان می‌مانند. با این بیان به این نتیجه می‌رسیم که اصل داشتن «هویت» ضروری است و هر کسی باید با مشخصه‌های ویژه، به‌خود هویت دهد. در واقع هویت به‌طور همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل را برقرار می‌کند: از طرفی، شباهت و از طرف دیگر تفاوت. به این معنا، ما به وسیله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی که با دیگری داریم شناخته می‌شویم و «هویت» در ساده‌ترین تعریف: پاسخی است که به سؤال من کیستم؟ می‌دهیم. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵)

مساله اساسی این است که: چه هویتی ما را بهتر تعریف می‌کند و راه و روش بهتری برای زندگی دارد؟ هویت صنفی، گروهی، سیاسی، اقتصادی و ... یا هویت دینی و مذهبی؟!

درست است که همه اینها، جوه، اجزا و لایه‌های مختلف یک پدیده یکپارچه یعنی «هویت» به‌شمار می‌روند و پیوندهای ناگزیری با یکدیگر دارند، اما تجربه انسانی نشان داده است که در افراد و جوامع گوناگون و در ادوار متفاوت تاریخی، برخی از ابعاد یا لایه‌های هویت، برجستگی، محوریت و نقش مؤثرتری در شکل‌دهی نظام‌های فکری- رفتاری به عهده می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد در عصر جدید «هویت دینی» (اسلام) می‌تواند، پاسخگوی نیاز انسان باشد؛ چراکه در عصر جدید و با ظهور پدیده جهانی شدن شاهد فردی شدن هویت هستیم و چارچوب‌های هویت‌سازی سنتی از جمله خانواده دیگر تعیین‌کننده نهایی نیست و انسان در معرض هویت‌های مختلف قرار می‌گیرد. در واقع باتوجه به نظریه «گیدنز» که قائل به بازاندیشی در هویت است و اینکه باتوجه به شرایط و اطلاعات باید مدام هویت خود را بازتولید کنیم، می‌توان گفت در عصر جدید، «هویت دینی» می‌تواند در میان انواع هویت‌ها، پاسخگوی بحران هویت افراد باشد.

### بازگشت به مذهب و ظهور پست مدرنیسم

«پست مدرنیسم»، الگوی جدیدی است که توسط فیلسوف «آنریک داسل» به عنوان جایگزینی برای توضیح «فرهنگ جهانی» در حال ظهور بیان شده است. (داسل، ۱۹۹۸) «فرامدرنیسم» در پی ایجاد میراث فکری از سنت‌های

مذهبی و مدرنیته است. دانشمندان استدلال می‌کنند پارادایم فرامدرنیته با تاکید بر ارزش‌های بومی - محلی، خرد، و سنت‌ها در حین تطبیق با جهانی در حال تغییر است؛ فرامدرنیته: نفی زندگی جزئی شده توسط مدرنیته است. عصر مدرنیته متاخر، بر تفکیک مذهب، امور معنوی از دولت و امور عمومی تاکید دارد که «معنویت» به عنوان امری خصوصی باید از مشارکت در امور مدنی و فعالیت اجتماعی حذف شود. شیوه فرامدرن در مقابله با طرز تفکر مدرنیته، نقش محوری معنویت را در تعریف هویت به رسمیت می‌شناسد و تفکیک خودسرانه زندگی مردم را به دو عرصه: خصوصی و عمومی، سکولار و مقدس به چالش می‌کشد. صاحب‌نظران فرامدرن به دنبال رهایی از آشفتگی‌های حاصل از مدرنیسم هستند.

### بحث

با توجه با اینکه «هویت انسانی» در ادیان توحیدی ماهیت خاصی دارد، در اینجا صرفاً به آن دسته از آسیب‌هایی از ظهور و بروز عرفان‌های نوظهور پرداخته میشود که در ارتباط با بُعد اجتماعی و فرهنگی انسان مبتنی بر هویت خاص او در عصر جهانی سازی می‌باشد. از سوی دیگر پرواضح است که «هویت دینی» یک گروه یا جامعه، مهم‌ترین بخش و عمیق‌ترین جنبه از هویت هر گروه یا جامعه‌ای است.

جای سؤال است که «پلورالیزم دینی» چه تأثیری بر «هویت دینی» دارد؟ و آیا «بحران هویت» در بُعد دینی نیز پیش خواهد آمد؟ بررسی اثرات «عرفان‌های نوظهور» بر دین توحیدی، به چه نحو است؟ آیا می‌توان به این چالش‌ها به چشم فرصت نیز نگریست؟  
ازین رو به بحث در چهار حوزه می‌پردازیم:

### حوزه اول: مبارزه با خرافه

اوشو «گناه» را ساخته و پرداخته روحانیان به منظور تسلط بر توده‌ها می‌داند و می‌گوید:

گناه از قدیمی‌ترین ترندها برای سلطه بر مردم است. آنها در تو احساس گناه ایجاد می‌کنند. آنها ایده‌هایی بس احمقانه به خوردت می‌دهند که قادر به محقق ساختن آنها نیستی. سپس گناه به وجود می‌آید و همین که گناه به وجود آمد، تو به دام افتاده‌ای. گناه راز کاسبی همه به اصطلاح ادیان تثبیت شده (بنیادگرا) است.



با توجه به شرط عقل، «خرافه» موجب دوری انسان از واقعیت است؛ به عبارت دیگر: بزرگ‌ترین مانع وصول به واقعیت، وجود خرافه و خرافه‌پرستی است. از این‌رو، پیامبران ادیان توحیدی همواره با آن به مخالفت برخاسته‌اند، چنانچه پیامبر اسلام از بزرگ‌ترین اهداف بعثت را مبارزه با خرافه‌گرایی بیان کرده است. از طرفی، گسترش خرافه‌گرایی نشان از منفعت بردن عده‌ای دارد. مراد ما از منفعت می‌تواند در حد یک لذت بردن ساده برای خندیدن باشد و یا در حد منفعت بردن از مقاصد بزرگ سیاسی و یا کسب منفعت مالی بزرگ. چنانچه هرکس با اندک تأملی دربارهٔ افراد معلوم‌الحالی که اصل خرافه را می‌سازند به این واقعیت پی می‌برد.

در انواع تعالیم «عرفان‌های نوظهور» می‌توان نمونه‌های فراوانی از «خرافه‌گرایی» را یافت. خرافه‌هایی که فلسفهٔ خلقت و نوع منفعت حاصله از آن به‌طور کامل مشهود است. ضمن آنکه هیچ دلیل معقولی برای پذیرش ادعا ارائه نمی‌شود، تا سالک بتواند آن را بپذیرد. در برخی از عرفان‌های نوظهور تعداد خرافه‌ها - برای مثال در فرقهٔ اکنکار - به قدری فراوان است که نفی خرافه به معنای نفی تعالیم اساسی آنان است. بنابراین در عرفان «اکنکار» فرافکنی صورت می‌گیرد، بدین معنا: که مخالفان، خرافه‌پرستی را مروجین خرافه‌گرایی معرفی کرده و به نقد آنان می‌پردازد، یعنی نقد و مبارزه با تفکرگرایی و ادیان توحیدی به عنوان دو عامل مبارزه با خرافات.

در ابتدا نفی عقل و تفکرگرایی که تبلور آن در مخالفت با اصل عقل‌گرایی، وجود منطق و تمامی فلاسفه ظاهر می‌گردد. سپس نفی ادیان بزرگ به‌ویژه ادیان توحیدی. نوع مبارزه این جنبش‌ها با ادیان متفاوت است، اما در مکتب «اکنکار»، شدت این مبارزه به اوج خود می‌رسد. «پال توئیچل» در گام اول، برای فرار از خرافه‌گرایی در تعالیم خویش، تمام ادیان را خرافه‌پرداز معرفی می‌کند. او می‌گوید: «تمامی محتوای شگفت‌انگیزی که دربارهٔ ادیان شرقی و مکاتب اسرار یونان باستان و همچنین مذاهب غربی گفته‌اند، زیر کوهی از خرافات، آیین‌ها و تشریفات مدفون شده است تا بتواند بقا یابد». (توئیچل، ۱۳۸۰: ۷۵) اما آنچه اکنون مهم‌تر است، پرداختن به ادعاهای بدون دلیلی است که در تعالیم اکنکار به‌عنوان جنبش نوپدید دینی ظاهر می‌شود. از این‌رو به برخی از آنان به اختصار می‌پردازیم:

۱- اساتید اکنکار، از تمام انسانهایی که در طول تاریخ خدمتی به نوع بشر کرده‌اند، برتر و والاتر هستند. پال توئیچل می‌گوید:

در جست‌وجوی خود دریافته‌ام که تعداد بزرگان معنوی بیش از آن است که تصور می‌رود. اما این گروه‌ها فقط بخش کوچکی از کل است و از کل، هزاران و شاید میلیون‌ها نفر سر در می‌آورند که راه برتر را پیموده‌اند. گروه‌هایی، مانند: معلمان، مصلحین، دانشمندان، قدیسین، اوتارها، مونی‌ها، ریشی‌ها، ساحران و نیکوکاران. اما هیچ‌کدام به مقام والای بزرگان اکنکار که متعلق به سلسله استادان ویراگی است نمی‌رسند. (توئیچل، ۱۳۷۷: ۲۰)

۲- هر کسی که در طول تاریخ خدمتی به بشر کرده، اکیست (نوآموزه تعالیم اکنکار) بوده است. پال توئیچل می‌گوید:

نویسندگان فلسفی و مذهب‌یون، وجود اکنکار را در طول تاریخ به اثبات رسانده‌اند. خط مشهور پیامبران عبرانی، همان‌گونه که رسالت آنها به‌خوبی نشان می‌دهد، در مکتب اکنکار تربیت شده‌اند. استادان یونانی مثل آپولونیوس، ویونیسیوس، فیثاغورث، سقراط، ارسطو و افلاطون، توسط اساتید باستانی، هنر اکنکار را فرا گرفتند. در عمل هر انسانی که به تمدن بشری خدمتی کرده باشد، یک چلا (نوآموزه تعالیم اکنکار) یا دانشجوی تعالیم پنهانی اکنکار است. این امر در زمینه‌های مختلف علوم، ادبیات، هنر، اقتصاد، مذاهب، فلسفه‌ها، ارتش، پزشکی، روانشناسی مصداق دارد .... پیامبران بزرگ و چهره‌های قدرتمندی مانند: رامنا، کریشنا، هرمس، موسی، اورفیوس، افلاطون و مسیح، چلهایی بوده‌اند که در مدارس مختلف سری که همه شاخه‌هایی از نظام باستانی استادان اکنکار بوده‌اند و به‌طور عموم به‌عنوان نظام پیشتازان ویراگی - اساتید اکنکار - شناخته شده‌اند. (توئیچل، ۱۳۸۰: ۱۱)

پال توئیچل در بازیابی این اشخاص از دانشمندان و ادبای ایرانی نیز یاد کرده، همه آنان را نوآموزان مکتب اکنکار معرفی می‌کند. او معتقد است حافظ، عمر خیام، فردوسی، شمس تبریزی، مولانا و زرتشت، پیروان اکنکار بوده و پیشرفت‌های خود را مدیون اکنکار دانسته‌اند.

مطابق با انگاره‌های اکنکار چنین آمده که یکی از مریدان اکنکار، در حین سفر روح، مولانا را در یکی از طبقات آسمانی می‌بیند. او که یکی از دوستداران مولاناست، از مشاهده او به شدت متأثر می‌گردد. اما مولانا او را نصیحت می‌کند و می‌گوید:

به‌طور مسلم، مثنوی برای مردم آن زمان سودبخش بوده و شاید هنوز

هم برای برخی مفید باشد. اما باید به‌خاطر داشته باشید که من (مولانا جلال‌الدین رومی) آن را برای معاصرین خود نگاشتم و این یعنی چیزی بیش از هفتصد سال قبل. امروز استاد حق در قید حیات (هارولد کلمپ)، با مردم این روزگار به زبان خودشان سخن می‌گوید. کلام او زنده است. وقتی تو کلمات او را مطالعه می‌کنی، تنها رشته‌ای از لغت‌ها را نمی‌خوانی، بلکه قلب خود را می‌گشایی. بنابراین هنگامی که بر روی اک مراقبه می‌کنی، می‌توانی با قلبی خالص و گشوده در دانش آن سهیم گردی. کلمات و کاغذی که بر آن چاپ شده‌اند، تنها بدین جهت اهمیت دارند که در گشودن آگاهی و قلب جوینده در حکم کلید عمل می‌کنند.

۳- اکنکار، تنها راه وصول حقیقت و تنها مسیر رسیدن به سعادت و معنویت است. پال توییچل می‌گوید:

معدود کسانی هستند که قادر به فهم و تشخیص نحوه کارکرد اک باشند. حیطه [آن] این چنین پر جلال و بی‌نهایت پهناور است. انتخاب شدگان اندکی که به سوی [آن] می‌آیند، در مقایسه با سایر طرق معنوی، در واقع سعادت‌مندترین پیروان به حساب می‌آیند. (توییچل، ج ۱، ۲۶۳)

اگر هنوز درباره واژه دین یا مذهب بسیار می‌اندیشی، پس می‌توانی بگویی که این جریان صوتی - اکنکار - تنها دین حقیقی و واقعی است. اک این است: فلسفه جریان صوتی حیات. در واقع تنها عنصر جهان است که همه زندگان عالم را به سوگماد (خدای بزرگ در اکنکار) پیوند می‌دهد. بدون این جویبار حیات، هیچ چیز نمی‌تواند حتی برای لحظه‌ای هستی داشته باشد، چه برسد به زیستن. تمامی زندگی و قدرت از آن صادر می‌شود. از مورچه‌ی خزنده تا برق صاعقه، از امواج جزر و مد تا دوره‌های خورشیدی، هرگونه تجلی حرکتی، انرژی خود را از این جریان صوتی دریافت می‌کند از اک. (توییچل، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

سپس در ادامه می‌گوید:

تو می‌توانی در مقابل همه خدایانی که نام آنها در کتاب‌ها هست، به دعا و نماز بنشینی، ولیکن آنها صدای تو را نخواهند شنید. می‌توانی از همه مذاهب موجود طلب یاری کنی، اما هیچ نصیبت نخواهد شد. این همچنان یک واقعیت قاطع بر جا می‌ماند. که هیچ فردی تا به حال نتوانسته است و در آینده نیز نخواهد توانست، از مصایب این زندگی‌ها و تردید درباره زندگی‌های بعدی بگریزد. مگر این سعادت را بیابد که

با استاد حق، دیدار کند. این خلاصه تمامی آن چیزی است که هست. همین و بس. بدون مساعدت او، هیچ‌کس نمی‌تواند از چرخ مرگ و تولد خلاصی یابد. (همان: ۲۳۵)

۴- تمام ادیان و مذاهب از انکار نشأت گرفته و همه تعالیم خود را وامدار انکار هستند. چنانچه اگر انکار نبود ادیان موجودیت نداشتند. پال توییچل می‌گوید:

«مذاهب همگی انشعاب‌های انکارند. سرچشمه اصلی تمام زندگی، عملکرد سطوح آگاهی پایین که همراه با اعتقادات و فلسفه‌هایی است که مراتب ضروری برای رسیدن به اک هستند». (واژه‌نامه انکار، ۱۳۸۰: ۲۰۴)

«انکار تمامی زندگی را در بر می‌گیرد. بنابراین طبق قانونی الهی، تمامی مذاهب، دانش‌ها و همچنین تمامی نوشته‌های مقدس و نیز تمامی قوانین زندگی از اک مشتق شده‌اند».

### حوزه دوم: ترویج روح تکثرپذیری در برابر روح حقیقت‌طلبی

«پلورالیسم»، شاخص برجسته‌ی عرفان‌های جدید در بیان اندیشه و عمل است. وقتی سخن، اذکار و اوراد محفل و مجلس هر عارف و سالک شرقی و غربی، دیرنشین و صومعانی، غارگزین و خانقاهی، مرتاض و راهب، قطب و ساحر، اکیست و ساناسین و همه آنانی شنیده می‌شود که ادعایی در این مسیر دارند، جز این حرف واحد، از آن فهم نمی‌شود که: «گبر و صنم‌پرست و اهل کتاب، همه خوبند و رستگار». این نگاه تکثرگرایانه سرانجامی عجیب‌تر دارد و آن اینکه در قواعد این مدعیان، «بی‌خدایی» نیز خود پرستشی مقدس به‌شمار می‌آید. از منظر این مدعیان همه راه‌ها به حقیقت منتهی می‌شود. حمیدرضا مظاهری‌سیف می‌نویسد:

انکار، فالون‌دافا و تی‌ام، همگی خود را فراتر از ادیان معرفی می‌کنند. ما اک مسیحی، اک یهودی، اک بودایی و اک مسلمان داریم. رهبر فرقه رام‌الله در ایران در مورد حضرت مسیح می‌گوید: "مسیح به معراج رفت؛ اما عیسی به صلیب کشیده شد". وی این سخن نغز را چنین توجیه می‌کند: "مخاطبان من هم مسلمان‌اند و هم مسیحی و من باید به گونه‌ای سخن بگویم که همه را جذب کنم"، افرادی نظیر اوشو و کوییلو از کتاب‌های عرفان اسلامی حتی قرآن، از عهد جدید و عهد عتیق، «تایوته چینگ» کتاب مقدس تایویست‌ها، متون مقدس بودایی و غیره استفاده می‌کنند.

معنویت‌ها و عرفان‌های نوظهور در صدد ایجاد دینی جهانی‌اند و از این رهگذر در ایجاد ابر فرهنگ جهانی برای تکمیل پروژه جهانی‌سازی نظام سلطه نقش جدی ایفا می‌کنند. در معنویت‌های نوظهور حقیقت مهم نیست، بلکه کارایی مهم است و در این صورت اهمیت ندارد که کدام دین و آیین معنوی یا عرفانی کامل‌تر است، بلکه هر کدام می‌تواند دین تو باشد که تو را آرام می‌کند. (مظاهری سیف، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

لاجرم به کنکاش دین در عرفان‌های نوپدید می‌رویم:

دالایی لا ما می‌گوید:

در این جهان، آدم‌های مختلفی هستند و باورهای مختلفی دارند. پنج میلیارد انسان روی کره خاکی زندگی می‌کنند و من معتقدم ما به پنج میلیارد دین مختلف نیاز داریم، زیرا در برداشت‌ها و تفکرات انسان‌ها، تنوع بسیار گسترده‌ای وجود دارد. به اعتقاد من هر انسانی باید از یک مسیر معنوی عبور کند که برای او و در نسبت با باورهایش، بهترین باشد. ... من فکر می‌کنم که اگر ما تنها یک دین داشتیم، طولی نمی‌کشید که آن دین گرهی از کار فرو بسته بشر نمی‌گشود. اگر یک رستوران داشتیم و آن رستوران تنها یک نوع غذا داشت - هر روز، یک نوع غذا - پس از مدتی، چند مشتری می‌داشت؟ انسان‌ها به وجود تنوع در غذای خود نیاز دارند؛ چراکه سلائق مختلفی دارند. کار ادیان هم تغذیه معنوی بشر است و به گمان من همه ما متوجه هستیم که تنوع ادیان به نفع ماست. در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که «عرفان‌های نوظهور» در برخورد با پرسش تکثرگرایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی با آن موافق هستند، مانند: ساتیا، سای بابا و برخی دیگر مخالفان، همانند اکنکار. چنانچه پال توئیچل، اکنکار را تنها راه وصول به سعادت معنا می‌کند. او می‌گوید:

وصل نیافتگان، کسانی هستند که رهایی را به واسطه وصل از طریق ماهانتا (استاد حق در قید حیات) دریافت نکرده‌اند. غسل تعمید و آیین‌های مشابه شرط کافی برای رستگاری نیستند. پیوستن به هیچ‌یک از ادیان، فرقه‌های اسرار و آیینی هم، تضمین‌کننده آزادی معنوی نیست. فقط استاد حق در قید حیات از این توانایی برخوردار است که روح‌ها را وصل دهد و به نواحی نور برساند. (توئیچل، ج ۱: ۱۰۶)

اما با نگاهی عمیق‌تر در می‌یابیم که تمام «عرفان‌های نوظهور» از سر شمول‌گرایی با ادیان، به‌ویژه ادیان توحیدی برخوردار می‌کنند. چراکه در غیر

این صورت رقیب آنان قلمداد می‌شوند. حال آنکه از حیث چارچوب نظری، تنوع تعالیم، قدمت آثار و کارکردها، میزان مریدان و جغرافیای تأثیرگذاری و غیره توان رویارویی با ادیان اصولی را ندارند. هرچند که برخی از گرایش‌ها از سر خود برترینی وارد شده‌اند و عرفان خود را تنها راه و یا بهترین راه وصل معرفی کرده‌اند و یا اینکه همه ادیان را نشأت گرفته از عرفان خود پنداشته‌اند.

چنانچه در انگاره‌های اکنکار چنین می‌خوانیم که اکثریت ایدئولوژی‌هایی که در زمینه دینی و فلسفی مطرح شده‌اند، همه شاخ و برگ خودشان را چیده و به راه باریکی رسیده‌اند. من می‌توانم یک مسیحی، مسلمان و یا هر چیز دیگری باشم. اما بعد از آن دیگر خود را محدود کرده‌ام. اگر مردم از من پرسند چه دینی دارم و بگویم: «خوب، من یهودی هستم»، بی‌درنگ ذهن آنها مرا در رده خاصی قرار می‌دهد و من جزو یکی از کسانی خواهم شد که در یکی از پره‌هایی واقع شده که اک در مرکز آن است. بنابراین آنچه در اینجا مرا به فکر می‌اندازد و خودم را از بابت آن مقصر هم می‌دانم، این است که ما حتی نمی‌توانیم بگوییم اک، یک طریق است. آن به قدری در برگیرنده زندگی است که به‌خودی خود شامل همه چیز می‌شود، چرا که خود زندگی است. (سیمپسون، ۱۳۷۷: ۳۰۲)

به گمان پال توئیچل، اکنکار به‌عنوان محوری عمل می‌کند که پره‌های آن منتهی به چرخ می‌شوند، موسوم به چرخه زندگی. این چرخ نشان می‌دهد که چگونه ادیان اصلی جهان از اکنکار سرچشمه گرفته‌اند. این چرخ دوازده پره دارد که عبارتند از: آنیمیسیم، هندوئیسم، اسلام، مسیحیت، یهود، شینتوئیسم، بودیسم، تائوئیسم، جانیسیم، دین زرتشت، مکاتب اسرار و صوفی‌گری؛ هر یک از این پره‌ها معرف یکی از ادیان امروزی جهان است. (توئیچل، ۱۳۸۰: ۲۳)

همچنین دالایی لاما می‌گوید: «ممکن است کسی با اعتقاد به‌خدا به آرامش برسد و دیگری با انکار خدا، هر کدام باید داروی مورد نیاز خود را انتخاب کنند». (دالایی لاما، ۱۳۸۴: ۷) البته دالایی لاما از کسانی است که در ظاهر به کثرت‌گرایی عرفانی اعتقاد دارد و آن را تبلیغ و ترویج می‌کند، دالایی لاما، رهبر بوداییان تبتی می‌گوید:

پنج میلیارد انسان روی کره خاک زندگی می‌کنند و من معتقدم ما به پنج میلیارد دین مختلف نیاز داریم؛ چراکه در برداشته‌ها و تفکرات انسان‌ها

تنوع بسیار گسترده‌ای وجود دارد. تنوع آدم‌ها تنوع ادیان را ضروری می‌کند. کار ادیان تغذیه معنوی بشر است. انسان باید آموزه‌های دینی خود را با زندگی شخصی خود بیاموزد و آن را به‌عنوان سرچشمه‌ای برای قدرت درونی خود به‌کار گیرد. (دلایی‌لاما، ۱۳۸۴: ۲۹۴-۲۹۵)

در طریقه سای‌بابا، نیز «کثرت‌گرایی عرفانی» تبلیغ می‌شود. وی تصریح می‌کند که همه ادیان حق‌اند و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. هرچند دین خودساخته خویش را کامل‌ترین آنها می‌داند و آن را به منزله صد می‌داند که چون کسی آن را داشته باشد، حقیقت همه ادیان دیگر - که همگی کمتر از صد هستند - را خواهد داشت، وی می‌گوید:

«تمامی ادیان به‌سوی یک هدف رهنمون می‌شوند و تمامی انسان‌ها برادران یکدیگرند». (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۱۱۳)

«همه مذاهب تنها به یک خدا تعلق دارند و به‌سوی یک مقصد شما را رهنمون می‌کنند، ادیان در اصل هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند». (همان: ۱۶۷)

بدین ترتیب می‌بینیم که برخلاف حقیقت‌جویی و حنافت فطرت، حقیقت در «عرفان‌های نوظهور» به‌دست فراموشی سپرده شده و کارایی محدودی مورد توجه قرار می‌گیرد و در این شرایط آنچه جایگزین حقیقت می‌شود، باطل و تحیر در ظلمات است؛ به‌جای اینکه حرکت به‌سوی نور و حقیقت باشد.

اما چنین ادعاهای بدون دلیل و مدرک، به‌جای آنکه بتواند مریدان دیگر ادیان را سست کرده به‌سمت خود بکشانند، باعث ایجاد نفرت و انزجار از آنان شده است. ضمن اینکه نگاه شمول‌گرایانه «عرفان‌های نوظهور»، علاوه بر منفعت مذکور دارای سود دیگری نیز هست. بدین‌سان که آنان با طرفداری از تمامی ادیان بزرگ، غیرمستقیم خود را همدریف آنان قلمداد می‌کنند. آنان چنین می‌گویند که: «همه مذاهب به‌سمت حقیقت می‌روند، بنابراین هیچ تفاوتی میان آنها نیست»، حال آنکه درستی این ادعا به این معناست که برای مثال: تعالیم پیامبر اسلام با تعالیم اوشو تفاوت خاصی ندارد، چراکه هر دو انسان را به‌سمت خدا هدایت می‌کند.

آیا صداقتی که از پیامبران الهی به ما رسیده، همانند صداقت مروجین جنبش‌های نوپدید است؟ آیا با سکس مدیتیشن که اوشو آن را مسیر رسیدن به‌خدا می‌داند، به خدا می‌توان رسید؟ اگر چنین باشد فاحشه‌های عالم،

می‌بایست عارف‌ترین انسان‌ها باشند و یا دست‌کم آماده‌ترین و مستعدترین افراد برای رسیدن به حقیقت.

ساتیا س‌ای بابا دربارهٔ «پلورالیزم» می‌گوید:

تمام مذاهب، متعلق به خداست و راه به‌سوی یک مقصد دارد. فرقی بین مذهبی با مذهب دیگر نیست ... اهمیتی برای اختلاف‌هایی که بر پایهٔ زبان، مذهب و کاست یا ملیت ابراز شده قائل نباش. این احساس که همه فرزندان خداوند هستند را در خود پرورش ده. تو ممکن است خداوند را در شکل انتخابی خود پرستش کنی، اما این فکر را در مغزت به‌وجود بیاور که خدا تنها یکی است که عشق را پرورش داده، بنابراین وحدت و هارمونی بین همه را ارتقا ده. (س‌ای بابا، ۱۳۷۷: ۵۴)

«سلرز» (۱۹۹۸) ترکیب و تلفیق عقیدتی را به عنوان یک روند جهانی در مذهب مطرح می‌کند. وی این مسیر را به ترکیب سراسری هویت‌ها، اعتقادات و توانایی برای ارتباط در سراسر مرزهای جغرافیایی عنوان می‌کند. «لاکمن» از خصوصی شدن هرچه بیشتر مذهب در دوران جدید سخن می‌گوید. وی تأثیر مذاهب قدیم و نهادینه شده را کاهش یافته می‌داند اما معتقد است، در نهایت گروهی از مذاهب جدید و شخصی شده این شکاف در حال پیدایش را پر خواهند کرد. از نظر وی مذاهب آینده ترکیبی از بنیادگرایی فردگرایانه روحانی و نوستالژیک خواهد بود.

از این رو در دهه‌های اخیر شاهد شکل‌گیری و افزایش گروه‌ها و جنبش‌های دینی جدیدی هستیم که در نقاط مختلف جهان پراکنده‌اند، که آمار و برآوردهای گوناگونی درباره‌ی آنها وجود دارد. در برخی منابع آمده که حدود سه هزار گروه دینی کوچک و بزرگ در امریکا و اروپا وجود دارند. شمار گروه‌های دینی جدید در ژاپن بین هشتصد تا هزار گروه برآورد شده‌است. بر پایه آمار دیگری هم حدود ده هزار دین جدید با دوازده میلیون پیرو در میان قبائل امریکا، آسیا، آفریقا و حوزه اقیانوس آرام وجود دارد.

در ایالات متحده امریکا به هنگامی که واژه مصطلح «دین نوین» به کار برده می‌شود، معمولاً به این مسئله اشاره دارد که این دین شامل اجزایی با خاستگاه خارجی است. این اصطلاح به ویژه به ادیان و مذهبی تأکید می‌کند که ریشه مسیحی دارند، اما اجزایی از هندویسم، بودیسم و دیگر اندیشه‌های شرقی به عاریت گرفته شده و به آنها اضافه شده است. این جنبش‌ها برای نخستین بار در سواحل شرقی ایالات متحده و در دوران پس



از جنگ جهانی دوم پدید آمدند. گفته می‌شود، «معبد مردم» که به دلیل خودکشی دسته جمعی در سال ۱۹۸۷ در غنا به وسیله جیم جونز معروف است، بشدت تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های مائویستی چینی بوده و هدایت می‌شده است. پدیده تلفیق دینی در جوامعی که سنت‌های مذهبی متعدد به طور همزمان با یکدیگر همزیستی دارند، به ویژه کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی، آمریکا و آمریکای لاتین حضور قوی دارد که از لحاظ تاریخی به روی جنبش‌های آمیزشی مذهبی باز بوده و هستند، ولی تحقیقات محققین نشان می‌دهد که این پدیده به این مناطق منحصر نبوده و پدیده تلفیق‌گرایی به موازات جهانی شدن و با استفاده از سازوکار فناوری اطلاعاتی پدیده‌ای جهانی است؛ آمیزشی که میان شینتو و بودیسم در ژاپن به رسمیت شناخته شده است، آمیزش و تلفیقی که میان تائویسم، آیین کنفوسیوس و بودیسم در چین و میان بودیسم و هندویسم در نواحی گسترده‌ای از کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا وجود دارد، از این دسته هستند.

در سال‌های اخیر نیز موارد در حال گسترشی را می‌توان در میان ادیان نوین، شاهد بود. که ارکان خود را از «بودیسم بدوی»، «بودیسم تراوادا»، جنبش‌های «عصر جدید» آمریکایی مسیحیت وام گرفته‌اند، در موارد افراطی نیز، آئین‌هایی ظاهر می‌شوند که اندکی بیشتر از «چهل تکه‌ای» بدون انسجام و نظام منطقی سرهم شده است، با این وجود، این تنها شکلی است که می‌توان آن را به‌عنوان نمونه نخستین «آمیزش نوین» در نظر آورد. تأثیر مذهب اوموتو احتمالاً عامل حیاتی در وقوع آمیزش و تلفیق نوین در بسیاری از ادیان متأخر بوده است. دین اوموتو که در پایان قرن نوزدهم پایه‌گذاری شد و بین دهه ۱۹۱۰ و ۱۹۳۰ به اوج خود رسید، از این اعتقاد صریح طرفداری می‌کرد که «همه ادیان یکی هستند» یا «همه ادیان یک خاستگاه دارند». این عقیده را بسیاری از ادیان نوین قبول دارند و احتمال دارد که تأثیر آن تضعیف هر تمایلی در پذیرش اجزا و ارکان انواع سنت‌های مذهبی مرسوم باشد.

در اینجا، باید متذکر شد که از تأثیرات «عصر اطلاعات»، آسان‌تر کردن دستیابی به اطلاعات درباره تعالیم، آموزه‌ها و فعالیت‌های دیگر مذاهب بوده است. حتی کسانی که از تربیت تخصصی مذهبی برخوردار نیستند، می‌توانند به آسانی به چنین اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند و بدون اینکه لازم باشد به سنت واحدی در جامعه خود منحصر شوند، به راحتی جنبش‌های مذهبی نوینی را شکل دهند. این کار فقط از تلفیق مؤلفه‌های چشمگیر منابع مختلف صورت می‌گیرد.

## حوزه سوم: تزریق تعبد کورکورانه در برابر پیروی معقولانه

مهندسین و پدیدآورندگان «عرفان‌های نوپدید»، بسیار تلاش می‌کنند، تا بتوانند افرادی را به سمت انگاره‌های خود جذب کنند. آنان تلاش می‌کنند تا با هر وسیله‌ای که شده مریدان خود را در اثبات حقانیت خود یاری کنند، از بیان ادعاهای عجیب و غریب گرفته تا انجام افعال و کرداری که به آن «معجزه» می‌گویند. اما آنچه برای مؤسسین این عرفان‌ها بسیار مهم است و همواره خواهان القای آن به طرفداران هستند، این است که نوآموز معنوی، همواره و در همه حال باید مطیع و سرسپرده استاد باشد.

ادیان الهی راه رسیدن به حقیقت و خداوند متعال را در وحی و شریعت معرفی می‌کنند؛ اما آنچه در عرفان‌های کاذب مشاهده می‌شود، وحی‌ستیزی و شریعت‌گریزی است. اینان برای رسیدن به مقاصد غیرالهی خود دین و حیانی را به گونه‌ای بشری معنا می‌کنند و برای تجویز لابلالی‌گری، خود را از دامن شریعت می‌رهانند. برای این منظور به نمونه‌هایی از این قبیل اشاره می‌کنیم:

شاگرد تحت هیچ شرایطی حق ندارد، خلاف گفتار و کردار استاد خویش عمل کند. فرمان استاد می‌بایست بدون کوچک‌ترین تأمل و تفکر اطاعت شود؛ در غیر این صورت نوآموز عواقب نافرمانی خود را به زودی خواهد دید.

پال توئیچل می‌گوید:

عده‌بی‌شماری سعی می‌کنند، مذاهب اصولی را جایگزین نیاز خود به انکار کنند. خیلی‌ها به فرقه‌ها و مکاتب اسراری پناه می‌برند و تصور می‌کنند راهشان را یافته‌اند. اما همه آن کسانی که طریق اک را ترک می‌گویند و از قبول استاد حق در قید حیات، امتناع می‌ورزند؛ افسوس خواهند خورد. چون کسی که گوش به ناخدا نهد، بی‌تردید کشتی خود را به صخره‌ها خواهد کوفت. (توئیچل، ۱۳۸۰: ۳۳۱)

وای بر کسی که چلای استاد حق در قید حیات باشد و در عین حال از طریق عقیدتی، جهان‌بینی و مجاهدت معنوی دیگری هم پیروی کند. او از عواقب این بی‌خردی رنج خواهد برد... اگر واصل انکار شده باشد، امکان عدول از طریق اک برایش ممکن نخواهد بود، مگر آرزوی زندگی‌ای پراز مصیبت و رسوایی در سر داشته باشد... چلا هرگز از عقیدت خود به راه اک تغییر مسلک نمی‌دهد. تسعیر و تغییر کیش در عرصه فعالیت

اکنکار وجود ندارد. (توئیچل، ج ۱، ۱۵۳)

ساتیا سآی بابا نحوه ارتباط خود و شاگردان را اینچنین ترسیم می کند:

تند صحبت می کنم و برخی ها را تنبیه می کنم، اگر آنها مال من نیستند، آنها را رها می کنم و توجه به آنها نمی کنم، این هشداری است برای ارتداد آنها. من حق دارم آنها را که به من تعلق دارند، گوشمالی بدهم، من بین شما راه می روم و صحبت می کنم، تربیت می کنم و نشان می دهم، نصیحت می کنم و اندرز می دهم، اما از هر نوع وابستگی جدا هستم. خیلی وقت ها به شما گفته ام که مرا با این ساخت فیزیکی مربوط ندانسته و یکی فرض نکنید، اما شما نمی فهمید. (سای بابا، ۱۳۷۷:

۱۰۶)

سای بابا به واسطه ی چنین تبلیغاتی در هندوستان توانسته بود، برخی از مریدان خود را آنچنان در قبضه حاکمیت نگه دارد که برخی از شاگردان او برای گرفتن شفای روحانی و تبرک و تیمم، به خوردن و مالیدن ادرار و مدفوع او مبادرت می ورزیدند.

از سویی کریشنا مورتی در انگاره های خویش، همواره به این مساله اسرار می ورزید که سالک نیازی به معلم ندارد، من مرشد نیستم و هدف من تأسیس مکتب یا عقیده مذهبی نیست. (مورتی، ۱۳۸۲: ۱۹) او معتقد بود، معلم نمی تواند سالک را به حقیقت برساند و اینکه جزء هیچ گروه و نحله ای نباشید، تا بتوانید به طور دقیق و صحیح فکر کنید. چراکه تشکیلات نمی تواند انسان را به سوی تعالی معنوی سوق دهد، بلکه باعث محصور شدن آدمی می شود، (مورتی، ۱۳۷۶: ۱۹) اما با وجود این، او در عمل دچار تناقضی آشکارا در حوزه نظر و عمل بود، چرا که در مباحث نظری بر ادعاهای فوق اصرار می ورزید، اما در عمل به گونه ای دیگر رفتار می کرد. در واقع کریشنا مورتی رهبر «انجمن ستاره در مشرق زمین» بود. انجمنی که هدف از تأسیس آن هموار کردن راه برای آمدن «معلم جهانی» است. در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۱ مجله ای به نام «پیک ستاره» به شکل فصلنامه منتشر شد. در آن زمان، شمار اعضای انجمن به ۵۰۰۰۰ نفر اعلام شد و اینکه دفاتر انجمن در ۵۰ کشور جهان افتتاح شده است. کریشنا مورتی فرافکنی می کرد و در سخنرانی هایش به طور عملی در مقابل مریدان می گفت: «استاد نمی تواند شما را به حقیقت برساند». از دیگر طرف، از حضور آنان ابراز خرسندی کرده، نقش معلمی را برای آنان بازی می کرد.

اوشو که از مریدان سرسخت «مریدپروری» است. اعتقاد کریشنا مورتی - در رابطه با اینکه شاگرد نیازی به استاد ندارد و اینکه سالک باید بدون استاد به راه خود ادامه دهد - را سرسختانه به انتقاد می‌کشد، (اشو، ۱۳۸۴: ۲۱۶) او طرفداران کریشنا مورتی را انسان‌های ابله معرفی کرد.

### حوزه چهارم: شریعت‌ستیزی و فقه‌گریزی

در میان عرفان‌های دروغین نمونه‌های بسیاری از شریعت‌گریزی صوفیان وجود دارد که به یادآوری چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

به نظر بکتاشیه: خواندن دعای «نادعلی» و دم گرفتن و نواختن نی و امثال آن را به جای نماز، روزه و سایر وظایف شرعی تلقی می‌کنند؛ در احوالات مولوی نیز چنین نقل شده است که در حال گوش دادن به نوای رباب بود که کسی به او تذکر داد که وقت نماز عصر فرا رسیده است. اما او در پاسخ وی گفت: «نی نی آن نماز دیگر، این نماز دیگر. هر دو داعیان حَقّند. یکی ظاهر را به خدمت می‌خواهد و این دیگر باطن را به محبّت و معرفتِ حق دعوت می‌نماید». ابوسعید ابوالخیر (۳۷۵-۴۴۰ق) حاضر نشد برای نماز دست از سماع صوفیانه بکشد و همانطور که در حال رقص بود، می‌گفت: «ما در نمازیم!»

و همچنین است اوشو، اکنکار، پائلو کوئیلو و... که هرچند خود مبلغ شریعت خاصی هستند؛ اما به پیکار با شریعت ادیان قد علم کرده‌اند، برای نمونه به نوشته‌های کوئیلو اشاره می‌کنیم که با هنرمندی سعی بر بی ارزش جلوه‌دادن دستورات دینی می‌کند:

... آدم می‌تواند بودا، الله یا خدای مسیح را پرستش کند، فرقی نمی‌کند... برای من مذهب، یعنی این و نه مجموعه‌ای از قراردادها و دستوراتی که به دیگران تحمیل شود.

داشتن یک زندگی روحانی، مستلزم ورود به یک صومعه نیست، مستلزم روزه‌داری، ریاضت و پاکدامنی هم نیست، فقط کافی است به خدا ایمان داشته باشی، از آن به بعد هرکس به راه خدا تبدیل می‌شود و می‌تواند مرکب معجزات خدا باشد».

## نتیجه گیری

برای نتیجه میتوان اینگونه گفت که از بحران‌های عصر حاضر، احساس پوچی، سرگردانی و بی‌هدفی است؛ به همین دلیل، جنگ‌ها رو به فزونی‌اند و قتل و خودکشی، هر روز بیشتر می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این امر علت اصلی در «ظهور ادیان نوپدید» و بروز هم‌توان بحث «پلورالیزم دینی» می‌باشد. علامه محمدتقی جعفری در کتاب «بن بست امروز بشر» می‌گوید:

به یاد دارم این مسئله را با یکی از انسان‌های دلسوز مطرح کردم که از عواطف انسانی برخوردار و عمری را در فکر دفاع از آزادی‌های معقول و حقوق انسان‌ها سپری کرده بود. او با استناد به از دست رفتن هویت انسانی و ارزش‌های والای انسان گفت: "بگذار این زمین که فقط به صورت زرادخانه برای انباشتن سلاح بیشتر و قهوه‌خانه‌ی عیش و عشرت و پوچ‌گرایی و مبارزه با هرگونه عظمت‌های انسانی درآمده است، هرچه زودتر از بین برود. (جعفری، ۱۳۷۸: ۵۹)

آنچه ظاهر مسأله بیان می‌کند تأثیر حمایتی از سوی «پلورالیزم دینی» بر حفظ «عرفان‌های نوپدید» در سطح جهان می‌باشد. اما با توجه به یافته‌های این مطالعه می‌توان به نقش دوطرفه کنشی و واکنشی حفظ و بقا بین پلورالیزم دینی و اصل ظهور عرفان‌های نوپدید در سطح جهان و بویژه در کشورهای اسلامی اشاره کرد، بطوریکه میتوان ادعا کرد درامت واحده اسلامی بحث پلورالیزم دینی و اصل ظهور عرفان‌های نوپدید در بین کشورهای اسلامی مسأله‌ای دوطرفه است که حیات یکی متضمن بقای دیگری است.

پر واضح است که برای شکل‌گیری هویت نیاز به جهان‌بینی است. ازین‌رو در هویت دینی ادیان الهی آنچه انسان را از پوچی خارج می‌کند، جهان‌بینی الهی است. انسان دارای عطشی است که فقط با پیمودن راه خدا و رسیدن به وصال خدا فرو می‌نشیند. مذهب به آدم‌ها ارزش می‌دهد. قصد دارد آنها را از تهی‌بودن و بی‌هدفی و پوچی برهاند. که با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر ادیان نوظهور معناگرا فقط سایه‌ای موهوم از آن را ارائه می‌دهد. ای انسان، تو گمان می‌بری که موجودی ناتوان و ضعیف هستی، در حالی که نظام بزرگ جهان هستی در تو پنهان است. (رشیدپور، ۱۳۸۱: ۲۲)

اما «دین الهی»، بعد از اینکه برای انسان ارزش قائل می‌شود، به او «هویت» می‌دهد و دیدگاه روشنی را هم تبیین می‌کند و آن این است که:

هدف زندگی، تکامل است و تکامل، صورت نمی‌گیرد مگر با نزدیک شدن به پروردگار که آن هم با تقوا و عمل صالح امکان‌پذیر است. به همین دلیل، انسان می‌داند که کیست، از کجا آمده، در کجاست و به کجا می‌رود. در نتیجه از پیامدهای هویت دینی «هدفمند کردن» انسان‌ها است. به بیان دیگر، هویت دینی که ریشه در فطرت آدمی دارد، می‌تواند با تکوین و شکوفایی آن، پیامدهای مثبتی در حوزه‌های فردی و اجتماعی به دنبال داشته باشد، از جمله احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورها، هدفمندی فرد و جامعه است که خود این امر بازخوردهای مثبت و اثربخش خویش را در عرصه‌های مختلف فردی- هویت دینی به‌عنوان مکتب خودسازی و انسان‌سازی - و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شفافیت و نمود می‌بخشد. از سوی دیگر، تاریخ بشر گویای این مطلب است که دین و هویت دینی، همیشه تمدن‌ساز بوده‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۷۱)

تحقیق پروفیسور کالین کمپیل، با مطرح ساختن افزایش تعداد جنبش‌های نوین دینی در عصر حاضر، نشان می‌دهد که ادیان غربی در جهت‌گیری دینی خود از تعالی‌گرایی به یک مفهوم الهی شرقی تغییر الگو داده‌اند. در حالی که تعداد افرادی که به مسیحیت می‌پیوندند تقلیل یافته، دین‌های شرقی، در هر دو شکل سنتی و غربی شده‌شان در حال بسط و ترقی هستند. همچنین دیگر جنبش‌های نوین دینی که آشکارا به عنوان سیستم‌های روان‌درمانی شناخته می‌شوند، وابستگی زیادی به نظریه‌های غالب در فلسفه شرقی دارند. (ویلسون و کرسول، ۱۳۸۷: ۵۷) به طرز شگفت‌آوری ظهور «جنبش‌های نوین دینی»، مفهوم «پلورالیسم دینی» را به همراه دارد. عوامل اساسی مطرح شدن پلورالیسم دینی چنین بیان شده است: گسترش ارتباطات و جهانگردی، توجه روزافزون به دین در قرن اخیر، طرح مسائل دینی و حضور ادیان دیگر در جوامع غربی، تمایل به گریز و تمایل به گرویدن به ادیان دیگر همچون دین اسلام و آیین بودا در غرب و گرایش به تفکرات عرفانی. (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ۶۵)

همین‌طور ادیان و مذاهبی که به دلیل ضعف درونی و تحمیلی دولت‌های منتسب، قادر به گسترش نفوذ و قلمرو خود نبودند، اینک با جهانی شدن فرصت ظهور و بروز یافته‌اند. از آنجا که بیشتر ادیان بزرگ دارای نگرش جهانی و داعیه جهان‌شمولی هستند، خود را به فرهنگ و سرزمینی خاص متعلق و محدود نمی‌کنند و فراتر از آن در پی جذب مخاطبان و گروندگان

هستند و شاید همین خصیصه هویت دینی موجب شده‌است تا جهانی شدن در مواجهه با دین و دینداران، به اصطلاح خلع سلاح شود و نتواند همچون عرصه‌های دیگر هویت، افراد و جوامع را دچار سردرگمی و آشفتگی کند. دین با این ویژگی متمایز خود، در عمل در عصر جهانی شدن فرصت گسترش شعاع و تعمیق نفوذ یافته‌است.

جمعیت‌های کوچکی از مسلمانان که بیرون از قلب سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند، را می‌توان اعتبار و نیروی استقرار یافته اسلام نامید. (کتانی، ۱۳۸۳: ۱۴) روند موجود به سمت پلورالیزم دینی، از یک سو موجب درآمیختن هویت‌ها و فرهنگ‌های قدیم و جدید شده‌است و از سوی دیگر فرهنگ‌های جدا افتاده قدیم را در ارتباط نزدیک و رو در روی یکدیگر قرار داده‌است. (عاملی، ۱۳۸۳: ۴۲) بشر امروزه نظاره‌گر افزایش تعداد اقلیت‌های مسلمان در سطح جهان می‌باشند؛ حضور قریب به بیست میلیون مسلمان در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نشان دهنده افزایش تعداد مسلمانان در اروپاست که البته این رشد اقلیت مسلمان نتیجه سه عامل است: افزایش طبیعی جمعیت، مهاجرت از کشورهای مسلمان و اسلام آوردن غیرمسلمانان. اقلیت بودن برای مسلمانان تجربه نوینی است.

### ارائه پیشنهاد برای پژوهشگران بعدی

چالش‌های مورد بررسی در این پژوهش فرصت‌هایی هم به وجود می‌آورد که با گستردگی ارتباطات، افزایش سایت‌های خبری و مؤسسات، افزایش تعامل‌های فکری و دیداری مؤمنان ادیان با یکدیگر، همواره می‌تواند باعث افزایش سطح آگاهی‌ها از ادیان گوناگون گشته و همچنین پدیده‌های دیگر مثل جهانی شدن، با زیر سؤال بردن فراوایت‌ها، برای احیای دین و تقویت نقش اجتماعی آن یک فرصت بوده‌است؛ لذا برای ادامه پژوهش در این زمینه میتوان به دو محور پرداخت:

اول: کنکاش در لایه‌های ادیان نوظهور معناگرا برای یافتن نوع هویت مذهبی به تفکیک هر یک از عرفان‌ها.

دوم: می‌توان با توجه به نقش رسانه و شبکه‌های اجتماعی، یافتن چالش‌ها و فرصت‌های مبتکرانه برای بازیابی هویت انسانی معنوی و نحوه دستیابی انسان به معنویت اصیل پرداخت. با محوریت ظهور و بروز توأمان بحث

پلورالیسم دینی در امت واحده اسلامی از طرفی و ظهور عرفان های نوپدید در این کشورها از طرف دیگر به عنوان نیاز اساسی شناخته و پرداخته شود.



## منابع و مأخذ

- اشو، الماسهای اشو، (۱۳۸۲)، مرجان فرجی، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- اشو (۱۳۸۴)، آواز سکوت، میرجواد سید حسینی، انتشارات هودین.
- پال توئیچل (۱۳۸۱)، شریعت کی سوگماد، هوشنگ اهرپور، ج ۱، نشر قلم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، ندای الهی (خلوت خدا)، رضا جعفری، دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، هوشنگ اهرپور، نگارستان کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، دفترچه معنوی، هوشنگ اهرپور، نگارستان کتاب.
- جان هیک، بعد پنجم؛ بهزاد سالکی؛ قصیده سرا، چ ۱، بی تا.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، بن‌بست امروز بشر، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دالایی‌لما (۱۳۸۴)، زندگی در راه بهتر، فرامرز جواهری نیا، تهران: انتشارات ماهی.
- رشیدپور، مجید (۱۳۸۱)، هویت‌یابی جوانان، مجله پیوند، اردیبهشت ماه، شماره ۲۷۱.
- سای بابا (۱۳۸۳)، تعلیمات معنوی، رؤیا مصباحی مقدم، تهران: انتشارات تعالیم حق.
- سای بابا، ساتیا (۱۳۸۲)، زندگی من پیام است، پروین بیات، تهران: انتشارات عصر روشن‌بینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، زندگی من پیام است، پروین بیات، تهران: انتشارات عصر روشن‌بینی.
- سیمپسون پتی (۱۳۷۷)، پالچی یکتاریخچه، مریم البرزی، دنیای کتاب.
- شاکری‌نیا، ایرج (۱۳۷۹)، تأثیر باورهای مذهبی بر بهداشت روانی انسان، مجله پیوند، اسفندماه، شماره ۲۵۷.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۴)، دوجہانی‌شدن‌ها و آینده هویت‌های همزمان، عباس‌زاده و م. عباسی در هویت ملی و جهانی‌شدن، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳)، از خود بیگانگی در چشم‌اندازهای مختلف،

ع. علیخانی: در مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- فروم، اریک (۱۳۵۹)، روانکاوی و دین، آرسن نظریان، تهران: انتشارات پویش.

- کتانی، علی (۱۳۸۳) اقلیت های مسلمان در جهان امروز، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر.

- کویلو، پایلو (۱۳۸۰)، کنار رود پیدار نشستم و گریستم، آرش حجازی، تهران: انتشارات کاروان.

- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.

- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰)، جهانی شدن و بحران هویت، تهران: فصلنامه مطالعات ملی شماره ۱۰ گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- مرام الله (۱۳۷۷)، جریان هدایت الهی، تدوین پیمالهی، تهران: نشر تعالیم مقدس.

- مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۸۴)، نقد عرفان های پست مدرن، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳۵.

- مورتی کریشنا (۱۳۷۶)، زندگیپیش رو، پیمان آزاد، انتشارات صدای معاصر.

- مورتی کریشنا (۱۳۸۲)، رهایی از دانستگی، مرسته لسانی، انتشارات بهنام.

- نوربخشی، یونس و همکاران، جهانی شدن و چالش های دینی و ملی حاصل از آن، فصلنامه بین المللی روابط خارجی سال دوم، شماره سوم، پاییز، ۱۳۸۹.

- ویلسون برایان، جیمی کرسول (۱۳۸۷)، جنبش های نوین دینی، محمد قلی پور، مشهد: مرنديز.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

1. Brown, R (1999) Social Identity. In a Kuper and J. Kuper (eds), The Science Encyclopedia, London: Routledge.
2. Patrick, Morag (2000) Identity and the politics of recognition. in Noel Sullivan political theory in transition, London: Routledge.